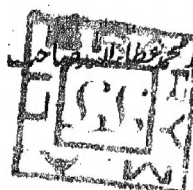
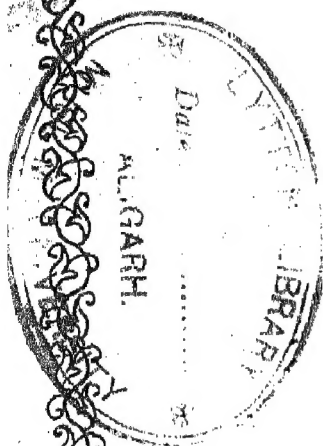


وَعَلَى الَّذِينَ آمَنُوا صَلَواتُكَ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عَنَّا

وَالْآخِرُ سَيَكُونُ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَلَنُكَفِّرَنَّ عَنْ الَّذِينَ سَبَقُوا

اَکھد شد و این سالہ از تصانیف عالم ربانی مقبول البرگاہ یزدانی مولانا شاہ عبدالعزیز صاحب

محدث دہلوی موسوم بہ



بسمی فرادان جانبہ لانا مولوی ہمایت الدین صاحب جلیسری و حافظ محمد عطاء اللہ صاحب
دست فیضہم

طبع فی واقعہ صلی اندرون چاندروان آبادان مولوی محمد عبد الجبار

صاحب طبع پشین تانگی بخش نظر گیارہ

سال جاری نو

جمہ حقون محفوظہ

تسا طبع ۱۰۰۰

نیت ۱



بسم الله الرحمن الرحيم

محمد وفضل علی نبیّه الکریم وعلی اله ذوی الفضل العظیم وحبیب اولی الفخر الجسیم اما بعد
چون از تسبیح و تهنیت تحفه اثنا عشریم بعن غایت آتی فرغت حاصل شد بعضی از دوستان صادق و یاران رفیق
باز روی تمام و شتیاق مالا کلام استند نمایند که مسئله تفصیل را نیز تفصیلی لایق داده شود تا درین باب بحث که نقل مجلس و
مشغله محفل اند تخطی باقی نماند بنا بر این رساله مختصر بطریق عیالته الوقت به تحریر آید که ما لا یدلّ له کله لا یدلّ له کله
بالتجلیل فی مسئله التفصیل و ما توفیق الا بالله علیّه کلت و هو حسبی نعم الوکیل و این رساله
نیز تبرکاً بعد و الله اثنا عشر ضعیف اند ختم بر دوازده مقدمه مرتب کرده **مقدمه اول** باید دانست که فضل مقسم بدو
قسمت **قسم اول** فضل اختصاصی که از جانب خدا به سابقه عملی دینی خدایتی و عبادتی چیزی را بر چیزی فضل بخشیده و ترجیح
دهد زیرا که او مالک است هر که را خواهد از ملکات خود با نفع و بی مرتبه و اعلا و نصب نماید و درین فضل اهمیت بنایت
و وسیع که ناطق و غیر ناطق و حیوان و جماد و نبات بلکه جه و معراض را نیز شامل است مثل تفصیل ملائکه و آفرینش که پیش از
همه خلقت وجود پدید آمدند مثل تفصیل انبیاء که نبی استعدا و سابق عبادات و ریاضات با نزال وحی مشرف شدند و ازین
جنس است تفصیل سیدنا ابراهیم ابن رسول الله صلی الله علیه و سلم بر جمیع اطفال تفصیل ناقه حضرت حمان علیه السلام بر بستران
عالم و تفصیل گوشتی که در فدی حضرت اسمعیل علی نبینا و علیه السلام بکار آمد بر جمیع ضایا و دایا و تفصیل که و در نیت بر جمیع
بلا و تفصیل مساجد بر سائر قبلاع و تفصیل مسجد اقصی و تفصیل ماه رمضان بر ماه و تفصیل روز جمعه و عرفه و عاشورا بر دیگر
روزها و عشره ذی الحجه برقیب ایام و شب قدر بر شب ثانی و دیگر نماز فرض بر فضل و نماز عصر و صبح بر دیگر فرائض و تفصیل سجده بر قیود
در ارکان نماز و تفصیل بعضی از کار بر بعضی و ازین تمثیلات واضح شد که درین قسم فضل نیز اقسام است پر گاهی بی فضل مخصوص
بشری شود مثل تفصیل مساجد بر دیگر قبلاع که همان گران است اندکیکن تخصیص این بقعه انتخابی مسجد کرده شد محض بغایت و تعالی است
گاهی بی فضل بی عقل بشری آید مثل تفصیل مسجد اقصی بر سائر احوار و تفصیل بقعه کعبه بر دیگر قبلاع و نیز آن فضل گاهی صلی میشود
مثل تفصیل مسجد اقصی بر سائر احوار و تفصیل مسجد اقصی بر سائر احوار و تفصیل بقعه کعبه بر دیگر قبلاع و نیز آن فضل گاهی صلی میشود
بالحکم مدافعت درین قسم تخصیص مجرد است بلا علی و لاسیما **قسم دوم** فضل جزئی که بمقابله عمل عظامی شود و این قسم

این رساله مختصر است
چون از تسبیح و تهنیت
تحفه اثنا عشریم بعن
غایت آتی فرغت حاصل
شد بعضی از دوستان
صادق و یاران رفیق
باز روی تمام و شتیاق
مالا کلام استند نمایند
که مسئله تفصیل را نیز
تفصیلی لایق داده شود
تا درین باب بحث که
نقل مجلس و مشغله
محفل اند تخطی باقی
نماند بنا بر این
رساله مختصر بطریق
عیالته الوقت به
تحریر آید که ما لا یدلّ
له کله لا یدلّ له کله

نسبت بقسم سابق خصوصی دارد که غیبه اهل عمل یافته نمی شود و آنها سگروه اند ملائکه و جن و انس و مرجع این فضل در آخر کار
بهما فضل اختصاصی چنانچه واضح خواهد شد این قسم بشیر عمل تناهی می باشد بخلاف فضل اختصاصی که در اینجا محض نص شارع
کفایت می کند و نیز در اینجا باید فهمید که هیچ صحابه را فضل ثابت است بدلیل اتحادهای با و انصار و او اصحاب را و از دواج
مطهرات و نباتات که مراتب را نیز چنانچه ظاهر است لیکن جسد و فضیلت این بزرگان فیما بین هم میسر و مطالب از بعضی احادیث
آنت است که آن هم اختصاصی است لیکن نظریه قیق و اکثر احادیث حکم می کند که از قسم فضل جزئی است آری در ترتیب خلاف
و وجدان منصف زارت اگر حکم تفصیل اختصاصی بعضی بعضی نموده آید انبساط نماید چنانچه فانی علی الاطلاق بجای کبر
بر آن گواه است مقدمه دوم فضل جزئی که بمقابل عمل است نیز قسام دارد حالا در آن قسام نخستین باید کرد و در محل
نزاع قسمی را که حق و اولی بالاعتبار است جاری باید ساخت تا مورد فضل جزائی مستحقین شود و نزاع مرتفع گردد پس اول
باید دانست که عامل را در عمل خود بهجت و چه فضیلت بغیر خود میستواند بود و رای این بهجت وجه و جبهی دیگر در فضل نمیتواند
اولانامیت یعنی صورت نوعیه یا صورت صنفیه او مثل فضیلت نمازگزارنده بر روزه داران یا فضیلت صاحب فضل
بر صاحب نوافل و این را چند صورت است **صورت اول** اینکه شخصی باشد که تمام فرائض ادا می کند و دیگری بعضی فرائض
را ادا می کند و بعضی را ترک می کند و نوافل را می گزارد **صورت دوم** آنکه کس باشد از بجا دادن یکی از آنها در یک
کفار چهار بسیار می کند و در موضع خطنک می درآید و دیگری در یک مکان متعادلین دفع اعداء از چپت رست سبی بسیار می کند
صورت سوم آنکه در شخص باشند که یکی جهاد بسیار می کند و دیگری بنهار روز روزه بسیار مشغول می ماند **صورت**
چهارم آنکه در شخص باشند از جهت آن که اجتهاد میکنند و یکی را اصابت حق بیشتر است میدهند از دیگری و علی هذا القیاس صورت
بسیار متخلل است و برای تمشیل تفهیم این قدر که مذکور شد کافی است باجمعه حاصل این چهار است که ذات علی یکی فضل از ذات علی دیگر
باشد و **دوم** همیت عمل یعنی همت غائی و غرض که آن را در عرف شرع غایت گویند مثلاً شخصی عمل خود محض رضای الهی یا
قصدمی کند و امری دیگر را بادی محله طمع نماید و دیگری باشد که در هر عمل او مساوی اما در قصد رضای الهی قصور دارد و در
شنائی مردم یا دیگر وجه نفع دنیوی را بادی غلطی کند **سوم** کیفیت عمل مثلاً شخصی باشد که هر عمل را با صحت حقوق و سنن ادا
ادامی کند و دیگری بعضی از سنن را بادی رافوت می کند اگر چه پائل نمی کند یا شخصی باشد که عمل او صاف است از لوث کبار و اصرار
بر صغائر و دیگری با صفت طاعت و عبادت از کتاب کبار و یا اصرار بر صغائر نیست نماید و علی هذا القیاس تفاوت حضور قلب و عدم آن
و تفاوت قرآن و ذکر بطهارت و عدم آن **چهارم** همیت عمل پس در ادائی فرائض برابر باشد و یکی نوافل زیاد دارد
بر دیگری و یا در کس باشند که در ابتدای عمل برابر باشند و یکی پیش از دیگر وفات یافت و آن دیگر بعد از وی زنده ماند و فرائض نوافل

۹۱
بعضی بفضیلتی و بعضی بکسب
صاحبها در وقت اولی

(Handwritten signatures and stamps at the bottom of the page)

فی ۱۲ مرداد ۱۳۰۲
برگذاشته شد
لاهیجی
ریزادگان

علیه وآله وسلم مثلاً بر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه معنی ندارد زیرا که فضل بر هیچ مبنی بر عمل نیست بلکه اختصاص
 بجهت مقدمه هفتم علم و درجه برشت گاهی بطریق تبعیت میباشد مثلاً اعلی درجه اولاد صغار آنحضرت صلی
 الله علیه وآله و صحابه وسلم تبعیت آنحضرت صلی الله علیه وآله و صحابه وسلم و این اعلی درجه دلالت بر فضیلت تفضیل جزئی
 نمی کند و الا از دل آنحضرت صلی الله علیه وآله و صحابه وسلم که تبعیت آنحضرت صلی الله علیه وآله و سلم در درجه آنحضرت صلی الله
 علیه وآله و سلم خواهند بود و فضل ایشان شذ از جمیع نسبها و کبرار صحابه و هو خلاف الاجماع و گاهی بطریق اصالت میباشد و در مقابل
 عمل این شخص و این دلالت می کند بر فضیلت تفضیل جزئی و علی هذا القیاس تقدم در دخول جنس و در و حوض و شفاعت
 موقوف و حساب بر دو قسم است یک قسم از ان دلالت بر فضیلت تفضیل جزئی دارد و یک قسم نه مثل تقدم است مصطفویه
 و این امور بسیار دیگر قال الله تعالی

لعل فی کل
 و علم و حجت و فضیلت
 چنانچه در سوره
 با طاعت او ج
 ملک باشد و اولاد
 و طاعت و اولاد
 نمی کند بر فضیلت
 کرده شده از ایشان
 چنانچه در سوره
 اصل و تفضیل
 است و در سوره
 پس بر کبریا و علو
 تباران
 چنانکه در سوره
 شریف است

مقدمه نهم سیادت غیر فضل است زیرا که سیادت دلالت بر شرف این شخص میکند بوجه من الوجوه و صلا
 کان او تجا پس لا و آنحضرت صلی الله علیه وآله و سلم بسبب شرفی که دارند سادات اند نسبت باست فضل موقوف بر چه
 عمل است همچنین امارت موقوف بر فضل نیست بدلیل آنکه عمر بن الخطاب با مور بود با طاعت عمر و بن الحارث امارت او و
 عمر و بن العاص را بر دست فضل نبود بالا جماع و از اینجا معلوم شد که وجه بطاعت شخصی بر شخصی من حیث الشریع و دلالت
 بر فضل مطاع بر مطیع نمی کند کما مر آن و الرقیق و الرعیة و الولد ما مودون با طاعت الزوج و السید السلطان
 و الا باین و کما یدل ذلك علی فضل المطاع منه علی المطیع مقدمه هفتم و هفتم گانه نه فاصله
 چون با هم متعاض شوند از روی آیات و احادیث ائمه و اولی بالا اعتبار را تعیین باید کرد پس بالقطع از شریعت ثابت است
 که کسیت عمل را در جنب کسیت آن اعتبار نیست و نیز کسیت و کسیت را در جنب زمان عمل اعتبار نیست لقوله تعالی
 لا یستوی منکم من ائق من قبل الفیة و قاتل - و اینست در خود از روی احادیث صحیح ثابت است که عمل صحابه را در حضور پیغمبر

صلی الله علیه و آله و سلم و با پیغمبر هیچ عمل نپرسد و نیز با قطع ثابت است که با عمل پیغمبر صلی الله علیه و سلم برابر نباشد و پس در عمل
با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شریک شوند هیچ آن برابر نباشد و نیز اگر بشارت جهنت در محال آن عمل را هیأت و حدیث بهم
می رسد مثل کفایت و حدیث مزاج که در هر حسب از اجزا مرکب بمنجرت نشاء پیگرد و لهذا جماعت را شرف و ساخته اند و این اعتبار
صحابه را فضل جزئی بر جمیع است ثابت است و در میان صحابه سبقت و تقدم را بوجب لایستوی همت که من القرآن قبل الفی
و قال اعتبار باید کرد زیرا که هر قدر تقدم و سبق بیشتر وقت جهت سیاح اسلام و تقویت آن بیشتر چنانچه در حدیث است فقال
صدق مت و قل الله کل بت ولالت بر آن دارد پس باین اعتبار که سبقت قبل از هجرت با اعمال اسلام قیام نموده اند فضل باشند
از من بعد و مثل ابوبکر و عمر و عثمان و علی و حمزه و جعفر و عثمان بن مظعون و طلحه و زبیر و مصعب بن عمیر و عبد الرحمن بن عوف
و عبد الله بن مسعود و سعید بن زید و زید بن حارثه و ابوسبیه بن الجراح و بلال و سعد بن ابی وقاص و عمار بن یاسر و ابوسلمه
بن ابراهیم و عبد الله بن عباس و غیر هم من احزاب هم رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد از آن اهل عقبه با اهل یار با نازل شده اند
بعد شدند تا آنکه نوبت به صلح حدیبیه رسید زیرا که اهل انزال سبکینه و صفائی قلوب خلوص نیات حاضران آن واقع مخصوص
بنصرت الهی است قال الله تعالی و تقدس لقد رضى الله عن المؤمنين اذ يبايعونك هت الشجر فاعلم ما كن
قائمين و انزل السكينة عليهم و اصابهم فحقا قريبا اما بعد از آن با قطع هیچ مشدد نیست که در افضل تواند
بود زیرا که در هر مشدد جماعت از منافقین و ارباب اغراض فاسده و نیروی نیز شریک بوده اند قال الله تعالی و لقد سس
و حقن حولك حصون من الغراب منافقون و من اهل المد يندو مرد و اعلى المنافق لا تعلم هم عن العلم
آنکهیم بر اینکه نمایان این اشخاص کدام یک فضل است و همین است محل نزاع زیرا که کلام در خلفاء اربعه است و آنها
همه متفق اند و سابقیت و قدم و حضور و شایده فاضله مرقده و یا رو هم تعیین فضل را در طریق است اول نص
شایع دوم تتبع احوال اعمال - تفضیلیه گویند که طریق اول مسدود است بجهت تعارض خصوص - گویند تعارض خصوص
و قتی می افتد که یک لفظ در حق دو صحیح و مشهور شده باشد و ولالت بر فضیلت هر دو کند و عند تحقیق چنین نیست
بلکه لفظ فضل و غیر که نص مدعاست در حق ابوبکر و عمر رضی الله عنهما صحیح و مشهور است و لفظ سبقت و احب و حق علی و فاطمه
عائشه رضی الله عنهن و منها و رد و یا فته و سابق گشت که سیادت و هیت ولالت بر فضل جزئی نمی کند پس در حقیقت تعارض
نیست اما طریق دوم که تتبع احوال اعمال است پس از آنجمله است جهاد که عمده اعمال نبی است و ذوقه سنام سلام و نصرت الهی
در فضل است قال الله تعالی لا يستوى القاعدون و من المؤمنين عمارا و ابی المظفر و الجاهدون فی سبیل الله
یا موالهم و انفسهم و فضل الله الجاهدين یا موالهم و انفسهم علی القاعدین و كذا و كذا و قد الله

در حدیث است که با عمل پیغمبر صلی الله علیه و سلم برابر نباشد و پس در عمل با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شریک شوند هیچ آن برابر نباشد و نیز اگر بشارت جهنت در محال آن عمل را هیأت و حدیث بهم می رسد مثل کفایت و حدیث مزاج که در هر حسب از اجزا مرکب بمنجرت نشاء پیگرد و لهذا جماعت را شرف و ساخته اند و این اعتبار صحابه را فضل جزئی بر جمیع است ثابت است و در میان صحابه سبقت و تقدم را بوجب لایستوی همت که من القرآن قبل الفی و قال اعتبار باید کرد زیرا که هر قدر تقدم و سبق بیشتر وقت جهت سیاح اسلام و تقویت آن بیشتر چنانچه در حدیث است فقال صدق مت و قل الله کل بت ولالت بر آن دارد پس باین اعتبار که سبقت قبل از هجرت با اعمال اسلام قیام نموده اند فضل باشند از من بعد و مثل ابوبکر و عمر و عثمان و علی و حمزه و جعفر و عثمان بن مظعون و طلحه و زبیر و مصعب بن عمیر و عبد الرحمن بن عوف و عبد الله بن مسعود و سعید بن زید و زید بن حارثه و ابوسبیه بن الجراح و بلال و سعد بن ابی وقاص و عمار بن یاسر و ابوسلمه بن ابراهیم و عبد الله بن عباس و غیر هم من احزاب هم رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد از آن اهل عقبه با اهل یار با نازل شده اند بعد شدند تا آنکه نوبت به صلح حدیبیه رسید زیرا که اهل انزال سبکینه و صفائی قلوب خلوص نیات حاضران آن واقع مخصوص بنصرت الهی است قال الله تعالی و تقدس لقد رضى الله عن المؤمنين اذ يبايعونك هت الشجر فاعلم ما كن قائمين و انزل السكينة عليهم و اصابهم فحقا قريبا اما بعد از آن با قطع هیچ مشدد نیست که در افضل تواند بود زیرا که در هر مشدد جماعت از منافقین و ارباب اغراض فاسده و نیروی نیز شریک بوده اند قال الله تعالی و لقد سس و حقن حولك حصون من الغراب منافقون و من اهل المد يندو مرد و اعلى المنافق لا تعلم هم عن العلم آنکهیم بر اینکه نمایان این اشخاص کدام یک فضل است و همین است محل نزاع زیرا که کلام در خلفاء اربعه است و آنها همه متفق اند و سابقیت و قدم و حضور و شایده فاضله مرقده و یا رو هم تعیین فضل را در طریق است اول نص شایع دوم تتبع احوال اعمال - تفضیلیه گویند که طریق اول مسدود است بجهت تعارض خصوص - گویند تعارض خصوص و قتی می افتد که یک لفظ در حق دو صحیح و مشهور شده باشد و ولالت بر فضیلت هر دو کند و عند تحقیق چنین نیست بلکه لفظ فضل و غیر که نص مدعاست در حق ابوبکر و عمر رضی الله عنهما صحیح و مشهور است و لفظ سبقت و احب و حق علی و فاطمه عائشه رضی الله عنهن و منها و رد و یا فته و سابق گشت که سیادت و هیت ولالت بر فضل جزئی نمی کند پس در حقیقت تعارض نیست اما طریق دوم که تتبع احوال اعمال است پس از آنجمله است جهاد که عمده اعمال نبی است و ذوقه سنام سلام و نصرت الهی در فضل است قال الله تعالی لا يستوى القاعدون و من المؤمنين عمارا و ابی المظفر و الجاهدون فی سبیل الله یا موالهم و انفسهم و فضل الله الجاهدين یا موالهم و انفسهم علی القاعدین و كذا و كذا و قد الله

[illegible]

اکمل باشد از دیگران با قطع معلوم است که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ابو بکر صدیق رضی الله عنه را بر نماز و حج و جهاد امیر ساخته و عمر رضی الله عنه را بر صدقات عامل فرموده و نزد محدثین اکثر روایات صدقات از طرف ابو بکر رسیده و مسائل مذکوره را شرح داده و حدیث مذکوره که از طرف مرتضی علی کرم الله وجهه مروی شده بدرجه صحت رسیده و در روی دهمی واقع شده که هیچ کس از علماء اسلام بدان عمل نکرده و هکذا فی جنس عشرين من الابرار حسن بشیاء و نیز معلوم است که ابو بکر عمر رضی الله عنهما همیشه مسافر و صاحب و مشیر و وزیر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم می بودند و هر قدر که صحبت پیغمبر بیشتر باشد اطلاع بر احکام و فتاوی بیشتر و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز از علم تام کسی وزیر و مشیر خود نمی ساخت **اما حکم بر رویت قنوی** پس ابو بکر زنده ماند بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که می فرمود بکسی که قریب الیه پیغمبر بودند محتاج نشدند برویت از وی و نیز از مدینه بیرون نرفت مگر برای حج و عمره تا مردم بلاد و دراز رویت می کردند و با وصف این چهار زوی که بعد از چهل و پنج حدیث صحیح مرویست که اجمالی صحابه از رویت کرده اند منعم علی بن ابی طالب عمر بن الخطاب عثمان بن عفان و علی مرتضی با وجود طول عمر که قریب بیست سال بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم امتداد یافت و با وصف سیر و دور در بلاد و کثرت احتیاج مردم برویت و کثرت تقریبات رویت که وقت اقتضا و تنایع اسباب بود و همگی روایات او با اضعاف هشتاد و شش حدیث است - پس اگر مدت حیات ابو بکر یا مدت حیات دیگران و موانع رویت او را با موانع دیگران قیاس کنیم معلوم میشود که نزد ابو بکر اضعاف علم و دیگران بود و بر همین قیاس باید که فتاوی را - و همچنین است حال عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه زیرا که مسندات او با اضعاف بیست و سه حدیث است و فتاوی از وی زیاد از حد بلکه در هر مسئله قضی حکم فرمود و تحقیق حق ماند و مسائل عقائد و سلوک و تفسیر را نیز بیان قنوی داده حتی که از مجموع احکام و روایات او کتابی مستقل شافی در هر مسئله علم توان برآورد و چنانچه صاحب آرائه انتقاد رحمه الله تعالی علیه در این باب جمعی را فر فرموده و گویان روایات او را در تفصیلات جمع نموده رساله مستقل ترتیب داده و در عقائد و سلوک نیز قدر کافی تالیف نموده معلوم است که مدت حیات علی مرتضی کرم الله وجهه بعد از وفات آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم قریب به هشتاد سال یا ده از مدت حیات عمر است رضی الله تعالی عنه و در این مدت دراز مانند علی مرتضی کرم الله وجهه برسانند عمر رضی الله عنه زیاد نمیشود و الا بعد از چهل و نه حدیث و اکثر مسانت تقریر و قوت تقریر هم چنین علم عمرا اضعاف کنیم صحیح اتفاق می آید زیرا که در وقت قنوی کرم الله وجهه هیچ مسئله مختلف فیها منتفی نشد و تقریرات وی قاطب نزاع بود بخلاف عمر رضی الله عنه و از آنجمله **است علم قرآن** شتغال بقراءت او و در اینجا خود با قطع معلوم است که علی مرتضی کرم الله وجهه را زیاد از علم قرآن بر ابو بکر و عمر و رضی الله عنهما بالاتفاق تقدیم آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ابو بکر را بر علی را نیز و ولایت کنی بر کسی علی ابو بکر را قرار نبود و کذا افتد و علم نبوی آن همان در قدرت و اذن جمع مردم بر قدرت اعد و نسخ صحف و حفظ و در میان آن جان پرست لیکن چون جمع قرآن صحف اولی شیخین بوقوع آمده عثمان بن عفان نقل گرفته

این حدیث روایت شده است که عمر بن الخطاب رضی الله عنه را در روایت حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

در حدیث روایت شده است که عمر بن الخطاب رضی الله عنه را در روایت حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

است صدقه و اتفاق فی سبیل الله و این خود امر طایفه است که مرقضی علی کرم الله وجهه را درین باب
 مشارکت نیست با ابو بکر و عمر رضی الله عنهما اگر درین جا حرف توان زد و از عثمان بن عفان توان زد که وی درین امر گوی سبقت را
 است و در عمارت مسجد نبوی ^{تسبیل} سبیل بر او منتهی پیش العسرت مبالغه خطیره صرف شده و جهاد با مال را با حق تعالی خایرت رسانیده
 لیکن ابو بکر و عمر رضی الله عنهما بنوعی بسبب جهاد و علم و زهد فضل بوده اند و آنچه گویند که علی مرقضی کرم الله وجهه هیچگاه دست را نه
 پرستیده بر خلاف ابو بکر و عمر رضی الله عنهما گوئیم نه پرستیدن بت بسبب صغر سن هیچ بزرگی ندارد و بالا جماع ثابت است که عمر
 مرقضی علی کرم الله وجهه شصت و سه سال بود و در سنه چهل از حیرت شهادت یافته و سی و سه سال پیش از هجرت ایش از پیغمبر
 صلی الله علیه و سلم واقع شده پس عمر مرقضی در وقت بعثت ده سال بوده باشد و درین عمر همیشه در خانه آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم پرورش یافته و آنحضرت صلی الله علیه و سلم عاشا گاهی مشغول به بت پستی نبود و قاعده اطفال است که آنچه از بزرگان خود
 می بینند بوجوب آن عمل می کنند و اگر بت نه پرستیدن موجب فضیلت مطلقه شود لازم آید که هر مروجی که در اسلام پیدا شود
 از عمره و جعفر و سلمان و مقداد و عمار فضل باشد و از آن جمله است خلافت و حسن و سیادت و کفایت
مهمات آن که در حقیقت مجمع جمیع اعمال خیر اسلام است و این جا خود فضیلت ابو بکر و عمر ظاهر و باهر است زیرا که اول بعد از موت
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم فتنه مرتدین واقع شد و در آن دو وجه ضعف یکپاشی ثابت تر از ابو بکر نبود و بحسب سیاست و تدبیر کفایت
 او آن فتنه فتنی شد باز با کسری و قیصر سناخت افتاد و غلبه اسلام روز بروز در ترقی و تزايد شد تا آنکه فارس و عراق و شام و بلاد
 شام و فقر مسلمانان بسیار شدند و ذلیل ایشان غریز شد و برگردان ایشان اختلاف نیز قیام و همه مشغول بقدرت قرآن و تفقه
 فی الدین و عبادات و ریاضات گشتند و در عهد حضرت عمر رضی الله عنه همه این معانی بکمال خود رسیدند بخلاف حضرت مرقضی
 علی کرم الله وجهه که در وقت او هیچ قریه مفتوح نشد و غیر از خانه بنگلی و قحط و جدال بل اسلام را کاری نماند و قنارت قرآن و
 عبادات همه منتهی و فراموشی گشت و غیر از طعنه در کبر است اسلام و تجسس عیوب همایگر و بگفتن بعضی مرعوض را شغلی شد
 پس مثل آفتاب و شن گشت که حضرت ابو بکر و عمر رضی الله عنهما هم در جهاد و هم در علم و هم در قنارت و هم در زهد و هم در تقوی
 خشنیه و طهارت و حسن سیاست خلافت و طاعت خدا و رسول و محبت دین و ترویج احکام شریعت مرتبه است که دیگری را
 اصلا نیست و همین امور را شارع موقوفه فضل و بزرگی گردانیده و سابق گزشت که سیادت و علو نسبت قرب قرابت با رسول
 صلی الله علیه و سلم و بلاغت عبارت و فصاحت الفاظ و قوت جهاد و تشریف باری و نیزه باری را با این فضل که متنازع
 فیست مساسی نیست **مقدمه دوم** و از **هم** فیما بین این تقدیرین علما اختلاف است که کدام یک افضل است و در اینجا
 حصول قطع را ممکن نیست زیرا که فضائل این هر دو متقارن اند پس عثمان را در قدرت قرآن و کثرت قنارت آن بالا جماع است

است و علی را نسبت با و در قتل خود و جهاد و در روایت احادیث رجحان ظاهر است و علی را مقامات عمده است و جهاد بدست طعن و ضرب و عثمان را امانات فحش است و در جواد به نهد مال و در نص قرآن جهاد بالنفس بالمال را در یک پله گزاشته اند -
 قال الله تعالى لا يستوی القاتلون من المؤمنین عذرا و فی القتل و المجاهدین فی سبیل الله بآموهم
 و انفسهم و فضل الله المجاهدین بآموهم و انفسهم علی القاتلین درجه عثمان را احتیاط و قورع
 عظیم بود و قتل مسلم و صبری عظیم بود و قتل خود و شقت حصار و علی را رضی الله عنه منصبی است بس غنیمت در کشف لسان
 اعداء و حکم بغیر کلمه الحق در حق آنها با جمله فضائل ختین با هم متعارض اند و در فضل انحصاری که عبارت از ختیه است
 بهر دو شریک و السلام علیهم تحقیقه الحال الیه المرجع و السلام
 فقط

در روایت
 عثمان را
 در قتل خود
 و جهاد

خت الطبع

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی رسول سید المرسلین و علی آله و صحبه جمیعین - ابا العزیز
 رساله بدست مقاله مصنفه عمده المفسرین سید محمد بن محمد و العصر جناب لانا شاه عبدالغیر
 صاحب محدث و صلوای رحمة علیه و مطبع انصاری واقع در بهلی جلایه طبع پوشیده فرست
 افزای عالم گردید چونکه در صحیح و جمع نمودن نسخ قلیه آن کمال محنت و زکریه صرف شده و نیز تحشیه
 بهم از تغایر احادیث کرده شده - لهذا تمام حقوق آن محفوظ اند فقط

الرقم محمد غایت الله فی غنه جالسی منضم مطبع انصاری بهلی

U*12E

RECEIVED

۲۹۷۵۴



**MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH**

This book is due on the date last stamped. An over-due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.
